

کمونیسم و خانواده اصیل اسلامی و ایرانی

فرهاد بشارت

در این شماره «نگاه» مقاله‌ای تحت عنوان «مساله زن»، نوشته‌ی النور مارکس و شریک زندگی‌اش ادوارد اولینگ، را می‌خوانید. آن‌ها در این مقاله، با دقت و صراحت نقد کمونیستی به نهاد خانواده – آن‌طور که در جامعه‌ی سرمایه‌داری وجود دارد – را بیان کرده‌اند. ستم بر زن و کودک در این نهاد، فحشا، مبنای اقتصادی حفظ نهاد خانواده توسط بورژوازی در جامعه موجود، اخلاقیات فریب کارانه و فاسد هم زاد آن، ملزومات اجتماعی و فرهنگی منحن حفظ این نهاد به شکل موجود، و بالاخره برنامه و مطالبات کمونیست‌ها در رابطه با نهاد خانواده در این مقاله به خوبی شرح داده شده‌اند. بخش‌های زیادی از این نوشته‌ی النور و ادوارد، انگار توضیح و نقد خانواده در ایران امروز است. روشن است که پاره‌ای از نظرات النور و ادوارد در مورد آینده‌ی این نهاد، از نظر اقتصادی و اشکال رابطی عاطفی و جنسی بین انسان‌ها، از داده‌ها و امکانات زمان آن‌ها متأثر بوده‌اند. امروزه در قرن بیست و یکم، داده‌ها، دستاوردها، امکانات اجتماعی و تولیدی بشر، و هم چنین پیشرفت تمدن و فرهنگ این فرصت را به وجود آورده است که با دقت و محکمی بسیار بیشتری امکان پذیری، آزادی خواهانه و انسانی بودن نظر و بدیل کمونیست‌ها در نقد نهاد موجود خانواده گفته شود.

نوشته‌ی حاضر ضمن تأیید نظرات اساسی النور مارکس، ادوارد اولینگ، و کمونیست‌ها در مورد نهاد خانواده، تلاش بر این دارد که اولاً هر چند مختصر وضعیت موجود نهاد خانواده در ایران، و بلائی که این نهاد بر سر همه‌ی اعضای

خانواده‌ی اصیل اسلامی و ایرانی می‌آورد، را تصویر کند و در تقابل با آن – و با اتکا به آن چه از نظر اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برای بشر امروز ممکن است – رئوس بدیل و مطالبات کمونیستی در مورد نهاد خانواده را مورد اشاره قرار دهد. این نوشته حاشیه‌ای مختصر، با رجوع به حقایق خانواده‌ی اصیل اسلامی و ایرانی، بر نوشته‌ی النور مارکس و ادوارد اولینگ است.

خانواده‌ی اصیل اسلامی و ایرانی

در ایران هم، مثل همه‌ی جهان سرمایه‌داری، نهاد خانواده به سه منظور اصلی تقدس، مشروعیت و قانونیت می‌یابد. حفظ و تداوم مالکیت خصوصی از طریق ارث بردن فرزندان از پدران و مادران پول دار و سرمایه دار؛ انداختن هزینه و مسئولیت اصلی بزرگ کردن و پرورش کودکان، یعنی نسل آینده‌ی کارگران و مزدبگیران، و هم چنین بازتولید روزمره‌ی نیروی کار، بر دوش خانواده‌ی کارگری و کم درآمد؛ و بالاخره تداوم فرودستی اجتماعی زنان برای حفظ امکان رقابت و تفرقه‌ی بیشتر در بازار کار بین مردان و زنان کارگر؛ سه دلیل اصلی کوشش آگاهانه و همه جانبه‌ی بورژوازی برای حفظ نهاد خانواده است. به علاوه، زن بدون شغل و در خانه نیروی عظیم کار ذخیره‌ای است که هر وقت نیازهای بورژوازی ایجاب کند، از زمان جنگ گرفته تا دوره‌ی رونق در بازار و یا مواقعی که دستمزدها زیاد بالا رفته باشد، می‌تواند در کارخانه و سربازخانه و هر جای دیگر به کار گرفته شود. طبعاً میزان اتکا سرمایه‌داری به این عوامل در کشورهای مختلف جهان، با توجه به قدرت متشکل و دستاوردهای

جنبش کارگری و کمونیستی و جنبش دفاع از حقوق زن، میزان فرهنگ و پیش رفت جامعه و بالاخره پاره‌ای ویژگی‌ها و مشخصات تاریخی و اقلیمی، درجات متفاوت دارد. اما اساس حفظ نهاد خانواده در جوامع بورژوازی و قوانین مربوط به آن از این سه نیاز بورژوازی نشات می‌گیرد. تقدس نهاد خانواده در قوانین مدنی و اساسی جوامع سرمایه‌داری به اشکال مختلف مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در ایران هم همواره نهاد خانواده، مالکیت خصوصی، و مکان درجه‌ی دوم زنان، به صراحت در تمام قانون اساسی‌های تائیدی آمده است. در اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌خوانیم:

«از آن جا که خانواده واحد بنیادی جامعه‌ی اسلامی است، همه‌ی قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه‌ی حقوق و اخلاق اسلامی باشد.» در اصل بیست و یکم قانون اساسی حقوق زنان چنین تعریف می‌شود:

«دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزندان، و حمایت از کودکان بی سرپرست. (مساله‌ی حمایت قانونی و اجتماعی از همه‌ی شهروندان، از جمله زنان و کودکان نیست. آن‌ها باید خانواده و مردان سرپرستی داشته باشند و در صورت نبود این سرپرست، آن

وقت دولت خود را موظف به حمایت از مادران و کودکان می‌کند. میزان و نحوه این حمایت بر همگان معلوم است و در این جا نیازی به تکرار حقایق درناک در مورد زنان و کودکان در ایران نیست. ف. ب.)

۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

۴- ایجاد بیمه‌ی خاص بیه‌گان و زنان سال خورده و بی‌سرپرست. (باز هم توجه کنید به تاکید و شرط بی‌سرپرست بودن. ف. ب.)

۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی. (زن باید شایستگی مادر بودنش را به دولت اسلامی ثابت کند، ولی شرعی کودک به حساب نمی‌آید، مگر چنین ولی شرعی - یعنی پدر، پدر بزرگ و عموی کودک - وجود نداشته یا حاضر به سرپرستی کودک نباشد. ف. ب.) در مورد مالکیت بر ابزارهای تولید و توزیع، در اصل چهل و چهارم قانون اساسی، پس از توضیح سه بخش دولتی و تعاونی و خصوصی می‌خوانیم:

"مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدودی قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایمی زبان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است."

در مورد مالکیت شخصی در اصل چهل و هفتم قانون اساسی می‌خوانیم:

"مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند."

و بالاخره در اصل دوازدهم قانون اساسی در اشاره به وجود حق ارث چنین نوشته شده است: "دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و... (تاکید از من است. ف. ب.)"

در یک کلام تمام آن عواملی که حفظ نهاد خانواده را برای بورژوازی ضروری می‌کند، با زمختی تمام در قانون اساسی ایران وجود دارد و با خشونت توسط دولت به اجرا در می‌آید. نگاهی مختصر به این قلمروهای

مشروعیت و حفظ نهاد خانواده بیانداریم.

خانواده، مالکیت خصوصی، ارث و مسئولیت تامین کودکان

نابرابری، ستم بر کارگر و اکثریت قاطع جامعه، بهره‌کشی انسان از انسان، غصب ثروت و امکانات تولیدی جامعه توسط اقلیتی سرمایه‌دار و کار به دست آن، جلوه‌هایی از توحش نهفته در سیستم سرمایه‌داری در تمام جهان است. این نمدهای سرمایه‌داری، با شناخت و بی‌رحمی تمام در ایران هم وجود دارد. فقر اکثریت مردم در جامعه چنان است، که حتا خود جناح‌های مختلف بورژوازی ایران، جنگ زرگری بر سر کاهش فقر و ایجاد کار و غیره را به صحنه‌های دایمی از نمایش رنج آور بازی دادن مردم تبدیل کرده‌اند. کارگر و مزدبگیر در ایران، تحت سخت‌ترین شرایط با نازل‌ترین دستمزدها کار می‌کند و ثروت می‌آفریند؛ اما از حق تشکل و اعتراض برخوردار نیست. میلیون‌ها بیکار جامعه، بدون کمترین تامین اجتماعی، هیچ چاره‌ای به جز نشستن بر سر سفره‌ی خالی اعضای خانواده و بستگان کارگیشان ندارند. در کنار این وضعیت تحمل‌ناپذیر برای اکثریت مردم، عده‌ی قلیلی سرمایه‌دار حاصل تولید و زحمت این مردم را به یمن مشروعیت و قانونیت مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع غصب کرده و زندگی و کاخ‌های افسانه‌ای بهم زده‌اند. این ثروت به حکم قانون در خانواده از پدران و مادران سرمایه‌دار به فرزندان‌شان تحت عنوان ارث انتقال پیدا کرده و سرمایه و سرمایه‌داران نسل بعد، بهره‌کشان نسل بعد را پرورش می‌دهند.

این نهایت توحش در جامعه‌ی بشری است، که ده‌ها میلیون کودک در ایران به خاطر تصادف تولد در خانواده فقیر و کارگری از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی و آموزش و پرورش - طی یک دوران شاد و سالم کودکی - بی‌بهره می‌شوند. میلیون‌ها از این کودکان که خانواده‌شان امکان تامین آنان را ندارند، از سنین ۶ و ۷ سالگی به کار در بدترین شرایط محکوم می‌شوند. بعضی از آنان نان آور خانواده هستند و رنج کار با آن دست‌ان کوچک‌شان، اساس حفظ و تداوم خانوادگی کارگری می‌شود.

اگر خانواده، مقدس و «واحد بنیادی جامعه» نبود، اگر مسئولیت تامین اقتصادی کودکان کارگزاران، به حکم وجود و قانونیت نهاد خانواده، بر دوش مادران و پدران مزدبگیرشان نمی‌افتاد، آیا جامعه می‌توانست از قبول این مسئولیت سترگ‌شانه خالی کند و برای پرورش نسل‌های

بعدی بشر و بازتولید جامعه‌ی انسانی امکانات لازم اقتصادی را اختصاص ندهد؟ بلایی که بر سر اکثریت کودکان در ایران می‌آید، ریشه در نظام سرمایه‌داری دارد و توسط تقدس نهاد خانواده بر سر آنان نازل می‌شود.

از طرف دیگر، کودکی به صرف تصادف تولد در یک خانوادگی ثروتمند و سرمایه‌دار، پس از پرورش یافتن در نعمت افراطی، به حکم قانون ارث و مشروعیت مالکیت خصوصی در دوره‌ای از زندگی همه‌ی آن سرمایه‌دار به دست آورده و دوباره آن را از طریق نظام ضد بشری کار مزدوری، وسیله‌ی انباشت بیشتر ثروت و گرو گرفتن نان و زندگی کارگر و اکثریت مردم جامعه می‌کند.

برای یک لحظه نهاد خانواده را از سناریوی زجرآور جامعه‌ی موجود حذف کنید، جامعه را مسئول تامین برابر و همه‌جانبه همه کودکان فرض کنید، و مالکیت خصوصی و انتقال ثروت در خانواده از طریق ارث را هم ملغی شده بدانید، ببینید چه تصویر زیبایی از یک جامعه‌ی دل‌پذیر و شاد برای زندگی همه‌ی آحاد بشر در جلوی چشمان‌تان شکل می‌گیرد. فقط در چنین شرایطی است که پدر و مادر و کودکان از وجود هم و زندگی مشترک با یک دیگر، با عشق و محبت کامل و بدون دغدغه معاش، لذت خواهند برد. این جامعه، کمونیستی است.

خانواده، عشق و رابطه‌ی جنسی

خانواده در جامعه‌ی موجود نهادی است که بنا به عرف و قانون عشق و رابطه بین زن و مرد در دایره‌ی آن موجه و مشروع می‌شود؛ و داشتن رابطه‌ی جنسی خارج از دایره‌ی ازدواج، بزرگترین گناه بشر شمرده می‌شود. جوامع کمی هستند که در آن‌ها اشخاص ازدواج نکرده، نوجوان، جوان یا سالمند، بدون دغدغه‌ی این که بستگان و همسایه و هم‌کاران و هم‌شاگردی‌ها و قانون چه می‌گویند، امکان ارضای عواطف عشقی و جنسی‌شان را دارند. نظم و قانون حاکم در ایران، جامعه‌ای سرمایه‌داری و آلوده به اسلام، به جای ایجاد شرایط مناسب برای ارضای این عواطف و نیازهای طبیعی انسان‌ها، آن‌ها را تقریباً مادام‌العمر محکوم به شکنجه می‌کند. وضع زنان، به خصوص زنان نوجوان و جوان در ایران از این نظر حقیقتاً دهشتناک است. زمانی که بشریت داستان و حقایق زندگی عاطفی و جنسی زن ایرانی را در تمام تاریخ و به خصوص این دوره بدانند، سخت خواهد گریست و از خود و این پیشاتمدن خود عمیقاً شرم زده خواهد شد.

عشق و سکس قبل از ازدواج

دولت و جامعه ریاکارانه تلاش و ادعا دارد، که عشق و سکس را در دایره ازدواج اسیر نگه دارد. ده ها قانون ضد زنا و رابطه نامشروع، به همراه تقاص و سنگ سار و دار و تازیانه برای متخلفین، و به کمک کوه عظیمی از عقب ماندگی فرهنگی و مدنی جامعه، در هیأت غیرت و ناموس پرستی و حفظ شرف خانواده و نجابت و بکارت و غیره، به کار گرفته می‌شوند تا «پاکی» و مشروع بودن ارضای عواطف عشقی و جنسی را در خانواده اصیل ایرانی نگه دارند. تمام تاریخ مکتوب ایران، اشعار شعری مانند فردوسی و سعدی، همگی دال بر این حقیقت هستند که همیشه وضع به همین

زجرآور است و طیفی از رفتارهای اغلب غیر متعارف جنسی را در جامعه ایجاد و عملاً تشویق می‌کند.

روشن است که با ممنوعیت قانونی و دینی، احساس و نیاز جنسی در زنان و مردان جوان و بدون همسر از بین نمی‌رود. هر انسان سالمی این نیاز را مانند نیاز به خوردن و خوابیدن دارد. حتا برای کسانی که حکم قانون و دین را در این مورد قبول دارند، به خاطر وجود مشکلات مادی، ازدواج تا سنین بیست و بیست پنج سالگی - و گاه بیشتر تا چهل سالگی - دست نمی‌دهد. یک زن کاملاً «باکره» یا مرد جوان در سن بیست و پنج سالگی و در آستانه ازدواج و تشکیل خانواده مقدس، انبوهی از تجربیات

تعمیم بدهند. در ایران، همجنس گرایان جزو بی حقوق ترین و تحت ستم ترین اقشار جامعه هستند، که قوانین - مانند حد شرعی در مورد لواط - سایه مرگ را بر سر اینان نگه می‌دارد. اما عده زیادی از نوجوانان و جوانان زن و مرد ایرانی نه به خاطر این نوع کشش همجنس گرایانه، بلکه صرفاً به دلیل فقدان امکان تماس و معاشرت با جنس دیگر به روابط جنسی همجنس گرایانه کشیده می‌شوند. اگر امکان تماس با مرد نیست، تماس با زنان دیگر که حرام نیست. این موضوع در مورد مردان هم صادق است. نتیجه، رواج بسیار گسترده و پنهانی همجنس‌گرایی در ایران است. یک پدیده نفرت انگیز و هم زاد خانوادگی



جنسی مخفی، نگفته، و اغلب غیر عادی دارد. خودارضایی جنسی، رایج ترین این تجارب در میان زنان و مردان جوان ایرانی است. رابطه جنسی از مقعد، چه بین زن و مرد و چه بین مردان، از دیگر انواع این تجارب بسیار رایج در ایران است. یک پدر و برادر «با غیرت ایرانی» ترجیح می‌دهد دختر و خواهرشان این نوع رابطه جنسی را تجربه کرده باشد، تا این که طی یک رابطه جنسی طبیعی بکارت خود و «ناموس» خانواده را بر باد بدهد!

قانون و شریعت و عرف، معاشرت و رابطه طبیعی را بین زنان و مردان در جامعه مانع می‌شوند. در مدارس، اغلب محیط های کار، دانشگاه، محیط های ورزشی، اتوبوس، و حتا اخیراً در بیمارستان‌ها زنان را از مردان جدا کرده‌اند. لاجرم بسیاری از معاشرت‌ها و روابط جنسی قبل از ازدواج به طور مخفیانه در درون

منوال بوده و هر گونه ریشه یابی این وضعیت موحش در استقرار رژیم جمهوری اسلامی خطا است. استقرار این رژیم، فقط قوانین الهی و اسلامی را بیش از پیش در این مورد هم به جان مردم انداخته است. پرده اسلامی و ناموسی عوام فریبانه و سراسر ریا در مورد وضعیت واقعی ارضای تمایلات عاطفی و جنسی قبل از ازدواج را قدری کنار می‌زنیم، تا حقیقت موحش آشکار گردد.

هر گونه رابطه جنسی در خارج دایره ازدواج ممنوع است و طبق قانون و شریعت اسلام و عرف اجتماعی اولین تجربه جنسی هر کس، و تجارب بعدی، باید در دایره ازدواج رخ دهد. زن مایملک مرد به حساب آمده و زنان نوجوان و جوان باید بکارت خود را حفظ کنند و هیچ رابطه جنسی قبل از ازدواج نداشته باشند. زن باید خود را «آکبند» تحویل شوهرش بدهد.

مقدس ایرانی، تجاوز به کودکان و «اصطلاح شمشتر کننده بچه بازی در مورد پسر بچه‌ها» است. این پدیده که تحت عنوان پدوفیلی در جوامع متمدن جرم سنگین محسوب شده و مرتکبین را مجازات شدید می‌کنند، در ایران بسیار گسترده است و آن شناخت پدوفیلی در اروپا را هم ندارد. جمهوری اسلامی با مجاز اعلام کردن تجاوز جنسی به کودکان نه ساله، البته در دایره ازدواج و خانوادگی مقدس، عملاً شناخت تجاوز به کودکان دختر و پسر را زایل کرده است. این جنایت جنسی ضد کودک که در ایران سنتاً رایج بوده است، به یمن دو دهه حکومت اسلامی و الهی، گسترش وحشتناکی

فامیل، پسرعموها و دختر عموها، پسردایی و دختر عمه و... و یا در همسایگی صورت می‌پذیرد. مورد بسیار آزار دهنده و نتیجه‌ی این نوع جداسازی زن و مرد و تابوسازی رابطه جنسی در جامعه، کشاندن آن به درون خانوادگی «مقدس»، بین خواهران و برادران و... است. همجنس‌گرایی ناخواسته و اجباری یکی دیگر از تبعات این وضعیت در ایران است. عده‌ای به خاطر نیازهای ژنتیک یا بیولوژیک و هورمونی به همجنس‌گرایی کشش دارند. این گرایش در جوامع متمدن به رسمیت شناخته شده و حتا در اغلب کشورهای اروپایی مجبور شده‌اند تعریف خانواده را به خانواده های همجنس‌گرا نیز

جامعه در این مورد هم با مردان رفتار متفاوتی دارد. اگر پسر یا مرد جوانی از خانواده، دو سه دوست دختر داشته باشد، از طرف پدر و مادر و فامیل به عنوان آدمی زرنگ و تیز اغلب مورد تشویق علنی یا خجالت آمیز قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، وای به روز دختر یا زن جوانی که با یک مرد زیادی گرم بگیرد. اگر چاقوی ناموس پرست خانواده سر او را نبرد، شماتت، کنترل‌های عجیب و غریب، و عملاً زندانی شدن کمترین بلایی است که خانوادگی مقدس بر سر او خواهد آورد.

این قوانین و عرف و ممنوعیت‌ها و ارزش‌های معوج جنسی، نه فقط برای زنان، بلکه مردان هم

پیدا کرده است. کافی است اشعار سعدی و ایرج میرزا در این باره را به یاد آوریم تا عمق، گستردگی، پذیرفته و رایج بودن این پدیده ضد انسانی - حتا در بین ادبا و روشن فکران اصیل ملی و ایرانی - در جامعه ایران روشن گردد. فحشا در اشکال مختلف، بسیار در ایران رواج دارد و مثل تمام جوامع سرمایه داری هم زاد خانواده مقدس است، که عمدتا به عنوان قلمرو خرید و فروش سکس برای مردان بازار وسیع خود را دارد. جمهوری اسلامی این «افتخار ابدی» را نصیب خود کرده است، که فحشای دینی صیغه - «فی‌المدت المعلوم و المبلغ المعلوم» - را به کلکسیون «صنعت سکس» بورژوازی جهانی افزوده است و با تشویق و تسری دادن آن به نوجوانان، پدوفیلی را هم مشروعیتی جدید بخشیده است. در کنار حرمان جنسی، فقر اکثریت مردم، عده زیادی از زنان جوان، و هم چنین عده‌ای مرد جوان، را به تن فروشی برای نان بخور و نمیر کشانده است. از جمله تجارب جنسی اکثریت قاطع مردان جوان ایرانی پیش از تشکیل خانواده مقدس، و اغلب بعد از ازدواج هم، خرید سکس در بازار فحشای اسلامی و غیر اسلامی است.

جامعه مردسالار و اسلام زده ایران، پدیده چند همسری قانونی و شرعی برای مردان را هم به کلکسیون خانواده مقدس و ملحقیاتش اضافه کرده است.

در روستاها، عمدتا روستاهای دور افتاده از شهرهای بزرگ که بازار تن فروشی در دسترس نیست، عده‌ای از مردان جوان با کوله باری از تجربه‌ی رابطی سکسی، و بعضا عاشقانه، با الاغ و حیوانات دیگر به استقبال ازدواج مقدس می‌روند. این پدیده موحش آن قدر در ایران رواج داشته و دارد، که بسیاری از آیات اعظام - از جمله آیت الله خمینی بنیان گذار جمهوری اسلامی - بخش‌هایی از رسالات «علمی» خود را به آداب و شرایط جماع با خر و بز و شتر و مقرارت خرید و فروش حیوان مورد تجاوز قرار گرفته، اختصاص داده‌اند.

اگر زن یا مردی آن قدر برای خود شخصیت قایل باشد که به قوانین و پدیده ازدواج، یا ازدواج اجباری، تن ندهد و یا به خاطر مشکلات مالی امکانش را نداشته باشد و هم چنین نخواهد خود را به هم زادن خانواده مقدس - که فوقا شرح شان رفت - ببالاید، اغلب سرنوشتی به جز سرگشتگی، حرمان، از دست دادن تعادل روانی و بالاخره خودکشی ندارد. یکی از دلایل آمار وحشتناک بالای خودکشی در بین زنان

جوان در ایران همین پدیده خانواده مقدس، هم زادن آن و حرمان جنسی در جامعه است. لازم است که حقیقت موجود ضد انسانی در زیر پرده عوام فریبانه تقدس خانواده در ایران بسیار بیش از این‌ها مطرح شوند. باید پرده ریاکاری و دروغینی، که جامعه در مورد رابطی جنسی و تقدس ازدواج بر خود کشیده است را درید و آیینی‌ای در مقابل کل زنان و مردان این جامعه گرفت تا کراهت و ضد انسانی بودن وضعیت موجود را بدون آبروداری و دروغ و تسامح ببینند. اما تصور می‌کنم، تا همین جا تصویر فوق پیش زمینه ازدواج و تشکیل خانواده مقدس در ایران را قدری بی تعارف توضیح داده باشد. خلاصه کلام، بسیاری از زنان و مردان نوجوان و جوان ایرانی از نظر ارضای عواطف و نیازهای جنسی، سال‌های خوش جوانی زهرمارشان می‌شود و با عواطف و تجربیاتی کاملا معوج به استقبال ازدواج می‌روند.

ازدواج و تشکیل خانواده اصیل ایرانی

ازدواج برای اکثریت زنان و مردان در ایران، نه رسمیت دادن به رابطه‌ای عشقی و عاطفی و فکری، که در یک سیر شناخت و معاشرت همه جانبه شکل گرفته باشد، بلکه یک معاملی بعضا اجباری برای تشکیل خانواده مقدس، بچه دار شدن و ارضای عواطف جنسی است. در مورد زنان جوان، ازدواج راهی برای خلاصی از سربار خانواده بودن هم هست. این عملا نوعی از اجبار به تن فروشی و فحشا، البته در دایره ازدواج و خانواده مقدس، است. ما پیشتر در این نوشته به سرنوشت متفاوت کودکانی که در خانواده بورژوازی یا کارگری به دنیا می‌آیند، اشاره کردیم. زنان و مردان در اکثریت قریب به اتفاق موارد، زندگی مشترک و رابطه جنسی با یک دیگر را برای اولین بار پس از ازدواج تجربه می‌کنند. از سلیقه‌ی غذایی تا لباس پوشیدن، از انتخاب دوستان و معاشران گرفته تا نحوه امرار معاش و تامین اقتصاد خانواده، از روش آموزش و پرورش کودک گرفته تا گذراندن اوقات فراغت و تفریح، از سلیقه در عشق بازی گرفته تا نقشه و دورنمای زندگی و هر آن چیزی که به زندگی رنگ می‌دهد، باید پس از ازدواج کشف و مطرح و مورد توافق قرار گیرند. به جای آن که زندگی مشترک ادامه‌ی شناخت و علاقه به سلیقه و روحیات یک دیگر از قبل باشد، قرار است خود میدان ناشناخته‌ی این شناخت دو جانبه گردد. نتیجه از قبل معلوم است. بسیار مشکل دو نفر آدم بالغ در سنین بیست یا سی

سالگی بتوانند حتا در بخش عمده‌ای از این موارد به سلیقه و توافق داوطلبانه دست یابند. زن در نهاد خانواده‌ای که در جامعه مردسالار موجود شکل می‌گیرد، از حقوق و امکانات بسیار کمتری برای تحقق امیال و خواسته‌های خود برخوردار است.

این بی حقوقی زن در ایران توجیه قانونی و دینی تکمیلی دارد، که پیشتر به برخی از آن‌ها اشاره کردیم. اکثریت خانواده‌ها، خانواده‌های کارگری و کارمندی فقیر هستند که فقدان کوچکترین امکان مالی فرصت تجربه‌های جدید و بازسازی نسبتا مطلوب شرایط زندگی و کار و نگره داری کودکان‌شان را به آن‌ها نمی‌دهد. نتیجه‌ی این وضعیت، میلیون‌ها نهاد خانواده‌ی موجود و واقعی می‌شود که امروز در ایران به جز شکنجه‌ی گاهی برای زن و مرد و کودک نیست. در مدت کوتاهی پس از ازدواج، تب و تاب اولیه - با این فرض که وجود داشته - و عطش ارضای نیازهای جنسی بر طرف شده و طرفین با کوهی از سلیقه‌ها و علائق ناجور در متنی از عدم تأمین که گریبان گیر اکثریت مردم است و فقدان امکانات و قرض و ... مزه تلخ و واقعی ازدواج و تشکیل خانواده را می‌چشند. تولد فرزند - بعضا و طی مدت کوتاهی - یک کانون علاقه مشترک می‌شود، که آن هم گذرا است. اختلاف عقیده و سلیقه در اغلب زمینه‌ها، فقر و نداری و قرض، ۱۳، ۱۴ ساعت کار و تلاش روزانه برای تأمین حداقل زندگی - در متنی از بی حقوقی اجتماعی و مدنی عمومی - نهاد خانواده را به کانون کشمکش و جنجال برای همی اعضای آن تبدیل می‌کند. و زن در این معرکه، سنگ زیرین آسیاب است. شرح زیادی در این باره لازم نیست. کافی است روزنامه‌ها و مجلات موجود را ورق بزنیم، تا به اندازه‌ی کافی آمار طلاق، دعوای خانوادگی، قتل و کشتار در خانواده، پرونده‌های دعوا در دادگاه‌ها برای حضانت کودکان و پرداخت نفقه و بالاخره خودکشی اغلب زنان جان به لب رسیده، تصویر واقعی و دهشتناک اکثر خانواده‌ها در ایران را جلوی چشم هر ناباوری بگیرد.

در این وضعیت، خانواده تبدیل به نهادی می‌شود که انتظار ارضای عواطف عشقی و جنسی طرفین در آن توهمی بیش نیست. دوره‌ای اجبار به برقراری رابطی جنسی از جانب مرد، و بسیاری مواقع تجاوزهای جنسی شوهر به زن در درون خانواده، خانواده‌ی مقدس را به آستان فروپاشی یا یک عمر تحمل هم دیگر و دندان روی جگر گذاشتن سوق می‌دهد. روز از نو روزی

از نو: رجوع به هم زاد همیشگی خانوادگی اصیل یعنی فحشا، خودارضایی، و ایجاد رابطه در خارج دایره ازدواج شروع می‌شود. یا ازدواج از هم می‌پاشد و با صراحت ادعا و نیت اولیه در ازدواج و تشکیل خانواده بر باد می‌رود؛ و یا ازدواج بر متنی از دروغ گویی، ریا و جنگ اعصاب دایمی ادامه پیدا می‌کند. زندگی ارزش مندتر و کوتاه تر از آنست، که بشر محکومیت به چنین عذابی را بپذیرد. این وضعیت باید از بنیاد دگرگون شود.

رابطه زن و مرد و نهاد خانواده در اروپا

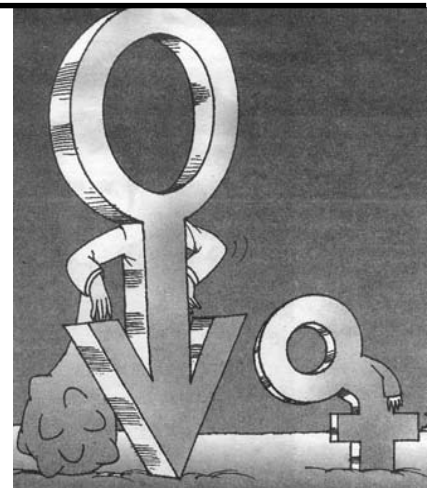
اساس ضرورت وجودی و تداوم خانواده در جوامع متمدنتر و اروپایی، همان است که در ابتدای این مقاله آمد. اما به یمن مبارزه و قدرت جنبش کارگری و سوسیالیستی در این کشورها،

آزادمنشانه تر هستند. وجود این قوانین و امکانات، علی رغم تداوم نظام سرمایه داری در این کشورها، نشان دهنده گوشه کوچکی از آن ظرفیت و امکانات عظیمی است که بشریت معاصر می‌تواند با اتکا به آن‌ها آزادی و رفاه واقعی را برای همه آحاد جامعه به بهترین نحوی تامین کند. به برخی از این قوانین و امکانات نگاهی می‌کنیم.

تامین اجتماعی

در سوئد همه آحاد جامعه از زن و مرد و کودک از یک حداقل تامین اجتماعی بهره مند هستند. کسی که بیکار، بازنشسته و پیر یا کم درآمد است، بیمه بیکاری یا بیمه اجتماعی و یا حقوق بازنشستگی می‌گیرد که زندگی در سطح فقر موجود در این جامعه را ممکن می‌کند.

هم از موضوعات مورد جدل در جامعه و بین احزاب سیاسی اروپا است. یکی از این جدل‌ها، که به بحث ما هم مستقیماً مربوط می‌شود، مسأله واحد پایه برای محاسبه این تامین اجتماعی است. مثلاً در کنگره آخر بین الملل دوم (بین الملل احزاب سوسیال دموکرات) جدلی بین جناح های راست و چپ این احزاب بر سر این مسأله در گرفت. نمایندگان سوسیال دموکراسی هلند به نمایندگی از جناح راست سوسیال دموکراسی تلاش داشتند تا واحد پایه محاسبه اجزای مختلف بیمه های اجتماعی و شخصیت گیرنده آن‌ها را خانواده تعریف کنند. در مقابل جناح چپ و حزب سوسیال دموکرات سوئد تاکید بر این داشتند، که این واحد باید فرد باشد و نه خانواده. هنوز هم در سوئد همه کودکان کمک هزینه ماهیانه را به اسم خودشان می‌گیرند؛



کمک هزینه مسکن، پرداخت کمک هزینه ماهیانه به کودکان، (بدون توجه به خاستگاه خانوادگی آنان)، آموزش و پرورش و غذای رایگان برای کودکان در مدرسه، تحصیلات مجانی تا سطح دانشگاه و پرداخت وام تحصیلی - که به همه دانشجویان امکان تحصیل در دانشگاه را می‌دهد - از جمله مهم‌ترین نکات این تامین اجتماعی هستند. کتک و شکنجه جسمی و روحی کودکان طبق قانون ممنوع بوده و خاطی، چه پدر و مادر باشد و چه معلم یا هر کس دیگر، تحت تعقیب و مجازات قرار می‌گیرد.

کمک هزینه مسکن بر اساس میزان استحقاق و درآمد افراد - گیریم که در یک خانه زندگی بکنند - حساب می‌شود؛ و سایر بیمه های اجتماعی هم کمابیش به همین ترتیب محاسبه و پرداخت می‌گردد.

البته در این کشور هم بورژوازی تلاش بر گرداندن چرخ تاریخ به عقب را دارد. چند سال پیش قوانین مالیات بر درآمد را چنان تغییر دادند، که زوج های ازدواج کرده به نسبت آن‌ها که سامبو (هم زی) بودند، مالیات کمتری بپردازند. به همین دلیل اقتصادی ساده،

تعدیلات و اصلاحات بسیاری در شرایط کار و زندگی آدم‌ها و از جمله در مورد حقوق و رابطه زن و مرد، خانواده و کودکان، به عمل آورده است. این اصلاحات و دستاوردها امروز در شرایط عقب نشینی جنبش کارگری و فروپاشی بلوک شرق از جانب بورژوازی دوباره مورد حمله قرار گرفته‌اند. در اروپا هم بیکاری و ترس از عدم تامین برای زن و مرد کارگر وجود دارد. از خود بیگانگی انسان‌ها در همه وجوه زندگی، از جمله خانواده، قابل مشاهده است و نابرابری طبقاتی روز به روز بیشتر می‌شود. اما با این وجود، وضعیت بسیار متفاوت از جوامعی مانند ایران است. تامین اجتماعی زن و مرد و کودک در کشورهای اسکاندیناوی، مانند سوئد و دانمارک، بالنسبه از بقیه اروپا پیش رفته تر بوده و قوانین و عرف ناظر بر روابط زن و مرد، تشکیل خانواده، و حقوق و تامین کودکان،

کودکانی که والدین‌شان به هر دلیلی توانایی رسیدگی حداقل به آنان را ندارند، تحت حمایت شهرداری و دولت قرار می‌گیرند. کیفیت این تامین اجتماعی برای کودکان غیر قابل مقایسه با پدیده یتیم خانه و نوان خانه در ایران است. در قانون، عرف اجتماعی و حتا زبان سوئدی، لغتی به نام «حرام زاده» و «حلال زاده» نیست و کودکان از این بابت مورد تحقیر و توهین سیستماتیک قرار نمی‌گیرند. هیچ کودکی از بابت این که پدر و مادرش با هم ازدواج نکرده‌اند و یا جدا شده‌اند، مورد آزار نیست. جامعه، قانون و فرهنگ آن، کاری به این چیزها ندارد.

فرد باید واحد بنیادی جامعه باشد

هر روز بورژوازی تلاش دارد برخی از این حقوق را حذف یا کاهش دهد. نحوه برخورد به این تامین اجتماعی و نوع محاسبه و پرداخت آن

موجب از ازدواج های جدید در این کشور بالا گرفت. سامبوها به همراهی فرزندان، و در مواقعی نوه های‌شان هم، با هره و کره به اداره ی ثبت ازدواج رجوع کردند تا مالیات کمتری بپردازند.

روشن است که این تامین اجتماعی در جامعه ی سرمایه داری سوئد هم در کنار نابرابری های عظیم و هر روز گسترش یابنده ی طبقاتی به وجود آمده است و هر روز هم زیر ضرب بورژوازی است. اما نفس وجود همین درجه از تامین اجتماعی برای تک تک افراد، از زن و مرد و کودک، شرایط و امکاناتی را به وجود آورده که انسان‌ها بتوانند اشکال آزاد و متنوعی را برای رابطه با یک دیگر و زیر یک سقف زندگی کردن و بچه دار شدن پیدا کنند. ازدواج و تشکیل خانواده، به معنای سنتی آن، فقط یکی از این اشکال است.

اشکال خانواده و همسر داری در سوئد

در این کشور، دختر و پسر از کودکی در همی عرصه های زندگی، آموزش و تحصیل، ورزش، تفریح و مسافرت، کار، فعالیت های اجتماعی و هنری در کنار هم بزرگ می شوند و آزادانه با هم معاشرت دارند. کودکان پسر هم خیاطی و کودکان دختر هم نجاری یاد می گیرند. کودکان از کلاس های ابتدایی با مسایلی از قبیل چگونگی بارداری زن و تولد بچه، آناتومی بدن انسان و غیره آشنا می شوند. در کلاس های سیکل اول به آن ها چگونگی و اشکال رابطه جنسی، روش و وسایل جلوگیری از بارداری، و بیماری های مقاربتی آموزش کامل علمی داده می شود. یک کودک ۱۲ یا ۱۳ ساله سوئدی، بیش از یک زن یا مرد ۲۵ ساله ایرانی به این مسایل اشراف علمی دارد. به یک کودک ۸ یا ۹ ساله در سوئد بگویند که او را حاجی لک لک آورده و یا از ناف مادر در آمده است، لبخند تمسخر تحویل تان خواهد داد. کودکان از سنین بلوغ با یک دیگر معاشرت دارند و دوست دختر و پسر می گیرند و پدر و مادر و خواهر و برادر بزرگتر آن ها هم در اغلب موارد نه یک آدم «غیرتی» مانع، بلکه دوست و مشاور دلسوز برای راهنمایی در زمان احتیاج هستند.

معاشرت و رابطه زن و مرد اشکال مختلف و آزادانه ای، بسته به خواست و موقعیت هر فرد، به خود می گیرد و رایج است. این اشکال عبارتند از:

- * دوست دختر و دوست پسر: رابطه زیاد جدی نیست؛
- * «مامبو»: دو طرف فعلا در خانه های والدین شان زندگی می کنند؛
- * «سربو»: طرفین محل سکونت شان جدا از هم است؛
- * «دلبو»: طرفین هر از گاهی با هم در یک جا زندگی می کنند؛
- * «سامبو»: طرفین در یک جا سکونت دارند؛
- * «بیفت»: طرفین رسماً در محضر یا کلیسا ازدواج کرده اند؛

در همی این موارد، طرفین بنا به میل خودشان و بدون خواندن هیچ ورد و سوره و آیه، ارتباط جنسی دارند. کسی در این رابطه انسان ها فضولی و دخالت نمی کند. و خانواده و همسایه و پسر عمو و دایی به خاطر این که کسی با دختر فامیل رابطه دارد، چاقو نمی کشد. این اشکال هم زیستی عشاق، شامل همجنس گرایان هم می شود. تک همسری یا چندهمسری (مونوگامی و پلی گامی) هم در هر یک از این موارد، بعضاً با توافق یا عدم توافق طرفین

وجود دارد. جدا شدن و طلاق، به میل یکی از طرفین، آسان و متمدنانه است. هیچ زنی از ترس بی نان و مسکن ماندن خود یا فرزندانش، مجبور نیست یک رابطه ناخواسته را ادامه دهد. ایضا هیچ مردی مجبور نیست به خاطر این که بچه ها بی سرپرست می شوند و یا زن آواره می شود، همسر و نهاد خانواده را ناخواسته و مادام العمر تحمل کند. این امکانات تامین اجتماعی، اشکال آزاد و متنوع رابطه و همسر و شریک زندگی گزیدن، در مجموع فضایی بسیار آرام تر و انسانی تر به روابط زوجین و عشاق در سوئد می دهد. کودکان در محیطی بالنسبه آرام تر و کم تشنج تر از محبت و توجه والدین بهره مند می شوند. در مدارس برخی از کودکان از چند پدر یا مادر خود صحبت می کنند. زنی با فرزندان از یک مرد دیگر با مرد جدیدی به زندگی می پردازد، که خود فرزند یا فرزندان از همسر قبلی اش دارد. این خواهران و برادران «از پدر جدا و از مادر سوا» خود را خواهر و برادر یک دیگر می دانند و می خوانند، هر یک بیش از یک پدر و مادر دارند و اغلب روابطی بسیار صمیمی با یک دیگر دارند. لغت بسیار رایج «سیسکون» در زبان سوئدی در بر گیرندهی خواهر و برادر از همه نوع خونی و غیر خونی است. در مجموع زندگی آدم ها در این اشکال متنوع خانواده و هم زیستی متکی به درجه ای از امنیت اجتماعی و عشق و عاطفه ی بیشتر، اجبار و تحمل و ریاکاری کم تر و در یک کلام شادتر و راحت تر است. جامعه هم آن قدر متمدن هست، که نق زدن و پیچ پیچ در این باره را به بایگانی تاریخ سپرده باشد.

در این جامعه توجه زیادی به ایجاد شرایط و امکانات برابری زن و مرد می شود و هر گونه تبعیض بر اساس جنسیت در محیط کار و جامعه، قانوناً قابل تعقیب و مجازات است. نکات فوق طبعاً به این معنی نیست، که ستم و تبعیض طبقاتی و بهره کشی انسان از انسان و از خود بیگانگی و اسارت ناشی از حاکمیت سرمایه و کار مزدوری در جامعه سوئد و کشورهای مشابه وجود ندارد. هم چنین، جامعه هنوز تا برابری کامل زن و مرد فاصله ی زیادی دارد. هنوز هم هر سال ۴۰۰ هزار زن در سوئد به اشکال مختلف مورد خشونت از جانب مردان قرار می گیرند. کودکان خانواده های کم درآمد بیشتر جذب گروه های بزه کار می شوند و نرخ دانشجویان کارگر زاده دانشگاه ها به نسبت از نرخ دانشجویان بورژوا زاده کمتر است و بسیاری نابرابری های دیگر.

اما در مقایسه با جوامعی مانند ایران و حتی ایالات متحده آمریکا، جوامع اسکاندیناویایی فورم های پیش رفته تر و آزادتری برای زندگی انسان ها به دست داده که با قالب ازدواج و خانوادگی مقدس سنتی بسیار فاصله دارد. کافی است نمونه ی توضیح داده شده در مورد سوئد را با آن توحش و ریاکاری و مصیبت گریبان گیر خانوادگی اصیل ایرانی و اسلامی مقایسه کنید، تا متمدنانه تر بودن این نمونه واضح و آشکار گردد. همی این دستاوردها و نمونه های عملی، هر چند کوچک و غیر بنیادی، نشان دهندهی ظرفیتهایی است که جامعه ی بشری برای تامین آزادی کامل بشر و از جمله خلاص شدن از شر ازدواج و خانواده سنتی دارد.

کمونیست ها، عشق، خانواده و کودکان

کمونیست ها همیشه فساد و فحشا و ریاکاری موجود در خانوادگی تپیک در جامعه ی سرمایه داری را افشا کرده و خواهان آزاد شدن همه جانبه ی انسان، و از جمله عشق و رابطه ی جنسی از قید و بند معامله، مالکیت خصوصی، کار مزدی و مذهب و مقررات موجود در جامعه در این باره بوده اند. «مانیفست کمونیست»، نوشته ی کارل مارکس و فردریک انگلس، در این باره صراحت دارد و می گوید:

«خانوادگی کنونی بورژوازی بر چه اساسی استوار است؟ بر اساس سرمایه و مداخل خصوصی. این خانواده به صورت تمام و کمال تنها برای بورژوازی وجود دارد و بی خانمانی اجباری پرولترها و فحشای عمومی مکمل آنست. خانوادگی بورژوازی طبیعتاً با از میان رفتن این مکمل خود از بین می رود و زوال هر دو با زوال سرمایه توأم است. ما را سرزنش می کنید که می خواهیم به استثمار والدین از اطفال خود خاتمه دهیم؟ ما به این جنایت اعتراف می کنیم.

ولی شما می گویند که وقتی ما به جای تربیت خانگی، تربیت اجتماعی را برقرار می سازیم، گرامی ترین مناسباتی را که برای انسان وجود دارد از میان می بریم. اما مگر تعیین کننده ی پرورش خود شما جامعه نیست؟ مگر تعیین کننده ی این پرورش آن مناسبات اجتماعی که در درون آن به کار پرورش مشغولید و نیز دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم جامعه از طریق مدرسه و غیره نیست؟ کمونیست ها تاثیر جامعه در پرورش را از خود اختراع نمی کنند، آن ها تنها خصلت آن را تغییر می دهند و کار پرورش را از زیر تاثیر نفوذ طبقه ی حاکمه بیرون می کشند.

هر اندازه که در سایه رشد صنایع بزرگ، پیوندهای خانوادگی در محیط پرولتاریا بیشتر از هم می‌گسلد و هر اندازه که کودکان بیشتر به کالای ساده و افزار کار تبدیل می‌گردند، به همان اندازه یاده سربای‌های بورژوازی درباری خانواده و پرورش و روابط محبت آمیز والدین و اطفال بیشتر ایجاد نفرت می‌کند.

بورژوازی یک صدا بانگ می‌زند: آخر شما کمونیست‌ها می‌خواهید اشتراک زن را عملی کنید. بورژوا زن خود را تنها یک افزار تولید می‌شمرد. وی می‌شنود که افزارهای تولید باید مورد بهره برداری همگانی قرار گیرند، لذا بدیهی است که نمی‌تواند طور دیگری فکر کند جز این که همان سرنوشت شامل زنان نیز خواهد شد.

وی حتا نمی‌تواند حدس بزند که اتفاقا صحبت بر سر آنست که این وضع زنان، یعنی صرفا افزار تولید بودن آنان، باید مرتفع گردد. وانگهی چیزی مضحکتر از وحشت اخلاقی عالی جنابانهی بورژواهای ما از این اشتراک رسمی زن‌ها، که به کمونیست‌ها نسبت می‌دهند، نیست. لازم نیست کمونیست‌ها اشتراک زن را عملی کنند، این اشتراک تقریبا همیشه وجود داشته است.

بورژواهای ما، به این که زنان و دختران پرولتارهای خود را تحت اختیار دارند، اکتفا نمی‌ورزند و علاوه بر فحشای رسمی، لذت مخصوصی می‌برند وقتی که زنان یک دیگر را از راه بدر کنند. زناشویی بورژوازی در واقع همان اشتراک زنان است. حداکثر ایرادی که ممکن بود به کمونیست‌ها وارد آورند، این است که می‌خواهند اشتراک ریاکارانه و پنهانی زنان را رسمی و آشکار کنند. ولی بدیهی است که با نابود شدن مناسبات کنونی تولید، آن اشتراک زنان که از این مناسبات ناشی شده، یعنی فحشای رسمی و غیر رسمی نیز از میان خواهد رفت.

«مانیفست کمونیست»، ترجمه فارسی صفحه ۶۳-۶۴، اداری نشریات زبان‌های خارجی پکن اساس مناسبات کنونی جامعهی سرمایه داری، حاکمیت مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع و اطلاعات و اجبار کار برای مزد - بردگی مزدی - اکثریت بشر است. نابود شدن مناسبات کنونی هم اساسا به معنی از بین رفتن این دو است. از بین رفتن مالکیت خصوصی، داوطلبانه شدن کار، و تامین برابر همه از گهواره تا گور، جدا از این که پدر و مادر فرد که باشند و در جامعه کار کرده باشند یا خیر، معنی عملی و بسیار روشن از بین رفتن جامعهی سرمایه داری و استقرار کمونیسم خواهد بود. امکانات

سازمان یابی جامعه بر این اساس هم اکنون بیش از میزان لازم در جهان موجود است. این نه یک خواست ایده آلی، بلکه طرحی کاملا ممکن با توجه به پیش رفت‌های موجود بشر از نظر تکنیک و دستاوردهای اجتماعی است.

فقط تحت چنین شرایطی خواهد بود، که با زوال مالکیت خصوصی و طبقه‌ی سرمایه داری و کل جامعه‌ی طبقاتی، مساله‌ی انتقال ثروت و سرمایه از طریق ارث، و هم چنین اجبار به بازتولید نیروی کار به ارزان‌ترین قیمت ممکن، یعنی توسط خانواده‌ی کارگری، هم از بین برود. در این شرایط دیگر نیازی به «خانواده‌ی مقدس» به شکل کنونی نخواهد بود و دفتر ثبت ازدواج و طلاق و آداب و اواد مربوطه و آخوند و کشیش هم به موزه دوری توحش بشر سپرده خواهند شد. دیگر هیچ پدر کارگری در جامعه‌ی مثل ایران از این که فرزندش او را عمو صدا می‌کند، گریه نخواهد کرد. آخر نیازی به ۱۴ ساعت کار روزانه و محرومیت از دیدار و بازی با فرزندان نخواهد بود. برای اولین بار در تاریخ بشر، مادران و پدران فارغ از غصه‌ی تامین خود و کودکان‌شان خواهند توانست با همه وجود از زندگی با هم و داشتن فرزند و هم زیستی با کودکان لذت ببرند.

فورم‌های هم زیستی موجود زنان و مردان و کودکان را قبلا برشمردیم. احتمالا پیش رفت جامعه و فرهنگ، فورم‌های جدیدتر و متنوع تری را هم در آینده به همراه خواهد آورد. اما آن چه که مسلم است، انسان باید در این مورد هم به آزادی کامل برسد. اگر کسی احساس نزدیکی و توافق بسیار با همسر و همزیاش دارد، خواهد توانست تمام عمر با او زندگی کند و از او بچه دار شود. اگر کسی میل دارد هر ماه معشوق یا معشوقه‌ی خود را عوض کند، او هم خواهد توانست با آزادی کامل و بدون نگرانی از دخالت دولت و قانون و فامیل و همسایه و هر کس دیگر بنا به دلخواهش زندگی کند.

توضیحات قبلی در همین مقاله نشان داد که برخی از این خواسته‌ها، از جمله تامین همه‌ی آحاد جامعه بدون توجه به کار کردن یا نکردن آنها در جامعه، البته به شکلی کاملا نابرابر و هر دم در خطر باز پس گرفته شدن، در برخی از جوامع اروپا وجود دارد. سلب قدرت سیاسی و مالکیت خصوصی و برگرداندن دوباره‌ی ثروت اجتماعی از سرمایه داران به خود جامعه، امکاناتی صدها برابر بیشتر برای سامان دادن یک زندگی حقیقتا شاد و انسانی و پر از عشق را برای همه‌ی آحاد جامعه می‌تواند فراهم کند. این

انقلاب کمونیستی است! این تنها شرط آزادی و رهایی حقیقی عشق است.

مادام که چنین انقلابی انجام نشده و تدارک سیاسی آن در دستور کار مزدبگیران و بشریت قرار دارد، باید در ایران و هر جای دیگر خواست تامین همه جانبه‌ی اجتماعی، بهداشت، آموزش و پرورش و مسکن و غیره، به همراه کاهش مرتب ساعات کار، را هر روزه در هر فرصت ممکن فریاد کرد و برایش مبارزه کرد.

هیچ کسی و هیچ نهادی، و به خصوص دولت، نباید به هیچ وجه در هم زیستی و رابطه‌ی جنسی و عاطفی مردم دخالت کند. باید کاری کرد که در ایران هم، مانند دنیای متمدن امروز، انسان‌ها در دیگر اشکال هم زیستی به اندازه‌ی خانواده سنتی از حقوق قانونی و رفاه و تامین اجتماعی برخوردار گردند. واحد پایه‌ی جامعه و تامین افراد جامعه، نه خانواده، بلکه تک تک افراد - زن و مرد و کودک - باید بشود. به همراه این‌ها، دریایی از کار فرهنگی و آموزشی و تابوشکنی و فسادزدایی از جامعه در رابطه با نهاد خانواده وجود دارد که باید با صراحت در دستور همه‌ی آزادی خواهان قرار گیرد.



اگر برای «نگاه» مقاله می‌نویسید، توجه کنید که این نشریه: - در رد یا قبول مطالب آزاد است. علت پذیرفته نشدن مطلب به اطلاع نویسنده آن خواهد رسید؛ - فقط مقالاتی را برای چاپ در نظر می‌گیرد که برای این نشریه فرستاده شده باشند؛ - در تلخیص مطالب آزاد است. اگر نمی‌خواهید مطلب شما تلخیص شود، حتما این را قید کنید؛ - تنها مقالات و نوشته‌های دارای امضا را برای چاپ انتخاب می‌کند؛ - نسخه‌های ارسالی را پس نمی‌فرستد؛ - اگر ترجمه می‌فرستید، یک نسخه از اصل مطلب را هم ضمیمه آن کنید؛